

حقوق مظنون در مرحله تحت نظر در نظام دادرسی کیفری افغانستان

محمد عارف احمدی^{*۱}

۱ - استاد دانشکده حقوق دانشگاه کاتب

چکیده

در نوشتار حاضر «حقوق مظنون در مرحله تحت نظر» به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. در نظام دادرسی کیفری افغانستان با الهام از تحولات جهانی حقوق کیفری، به خصوص مقررات مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تحت نظر یک مرحله‌ی مستقل فرایند کیفری را تشکیل می‌داد و برای مظنون در این مرحله، حقوق دفاعی شایسته‌ای در نظر گرفته شده بود. این در حالی است که مرحله‌ی گرفتاری پولیسی تا دوره‌ی جمهوریت به عنوان یک مرحله‌ی مستقل فرایند کیفری پذیرفته نبود و در نتیجه، مظنون در این مرحله از حقوق دفاعی محروم بود. تنها در قوانین کیفری مصوب دوره‌ی جمهوریت شاهد تعمیم حقوق دفاعی متهم به مظنون و شناسایی مرحله‌ی نوینی به نام گرفتاری پولیسی یا تحت نظر در فرایند کیفری بودیم. با وصف این، اصطلاح «مظنون» در ادبیات حقوقی افغانستان با اقتباس از ادبیات حقوقی اسلامی، سابقه دیرین دارد، به نحوی که رد پای آن را حتا در نخستین قوانین مدون می‌توان یافت. هرچند این اصطلاح در قوانین مذکور در معنای امروزی خود به کار نرفته بود، بلکه در معنای لغوی، یعنی متهم استعمال شده بود. اما براساس قوانین کیفری دوره جمهوریت، مأموران ضبط قضایی می‌توانستند مظنون را در جرایم عادی حداکثر تا ۷۲ ساعت و در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و تروریستی حداکثر تا ۱۰ روز در مکانی به نام نظارتخانه تحت نظارت قرار داده و پس از گردآوری دلایل کافی الزام، او را در حالی که از کلیه حقوق دفاعی بهره‌مند است همراه با دوسیه مربوط جهت تحقیقات بیشتر و تعیین تکلیف به سارنوالی مربوط اعزام می‌کنند.

واژگان کلیدی: مظنون، حقوق مظنون، تحت نظر، نظام دادرسی کیفری، افغانستان.

مقدمه

در دادرسی کیفری، تحت نظر ناظر به مرحله‌ای است که مظنون در بازداشت مقامات پولیس به سر می‌برد (آشوری و سپهری، ۱۳۹۲: ص ۴). بدین ترتیب، تحت نظر اختیاری است که بر اساس آن مأموران ضبط قضایی می‌توانند مظنون را تحت شرایط خاصی برای مدتی که بسته به نوع و شدت جرم، متفاوت است به منظور کشف جرم در مکان خاصی به نام نظارتخانه نگهداری کنند. پولیس در این مدت می‌تواند به جمع‌آوری ادله ضروری، از جمله تلاشی بدنی مظنون و تفتیش منازل، اماکن و اشیاء پردازد تا مانع از بین رفتن آثار و علائم جرم گردد. لذا مظنون در این مرحله، به ویژه به دلیل محرومیت از آزادی، در وضعیت حقوقی نابرابر با ضابطان قرار دارد و احتمال نقض حقوق او در این مرحله در مقایسه با سایر مراحل فرایند کیفری بیشتر است. از این رو در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و نظام‌های دادرسی کیفری کشورهای مترقی جهان مقررات دقیقی برای قانونمند کردن مرحله‌ی تحت نظر وضع شده و حقوق دفاعی متهمان در راستای حمایت از اصل برائت به عنوان میراث مشترک حقوقی ملل جهان، به مظنونان نیز تعمیم یافته است. در افغانستان ستره محکمه (دادگاه عالی) در یکی از آرای وحدت رویه خود مقرر می‌کند: «نظارت و توقیف که به حکم قانون [به معنای] سلب آزادی است باهم فرقی ندارد...» (ستره محکمه، ۱۳۶۱: ۲۶). بدین سان، در نظام دادرسی کیفری افغانستان «تحت نظر که مدت‌ها به عنوان یک مرحله در فرایند دادرسی کیفری پذیرفته نشده بود اکنون با تعمیم حقوق متهم به این مرحله، جزء جدایی ناپذیر فرایند کیفری محسوب می‌شود» (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

البته، مطالعه قوانین کیفری افغانستان نشان می‌دهد که مقررات مربوط به تحت نظر با دگرگونی‌های مهمی همراه بوده است. زیرا بر خلاف مقررات ناظر بر مرحله توقیف احتیاطی که بر اساس آن توقیف - شدگان، حداقل به لحاظ قانونی، از گذشته‌های نسبتاً دور باید جدا از زندانیا نگهداری می‌شدند، چنین مقرراتی تا دوره ی جمهوری در مورد مظنونان به چشم نمی‌خورد. اما پس از تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ که دولت را مکلف به رعایت منشور سازمان ملل متحد، معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی مورد پذیرش افغانستان و اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌کرد (ماده ۷)، مقنن با تصویب قوانین کیفری سعی در گسترش قانونمندی و کرامت‌مداری در رفتار ضابطان قضایی نسبت به مظنونان در مرحله تحت نظر و تعمیم حقوق متهم به مظنون داشته است (ماده ۷ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳). تحول مزبور در واقع، بخشی از اصلاح کلی نظام قضایی افغانستان بود که با توافقنامه بن در زمستان ۱۳۸۰ کلید خورد. براساس این توافقنامه، دولت موقت وقت، مکلف گردید که با همکاری سازمان ملل متحد، نظام قضایی افغانستان را مطابق با اصول اسلامی، معیارهای بین‌المللی، حکومت قانون و عرف و سنت‌های حقوقی افغانستان اصلاح سازد (ماده ۲: ۲).

البته به رغم آن که در قوانینی که در سال‌های اول دوره جمهوری به تصویب رسیده بود از نظارتخانه نام برده شده بود (بند ۱ ماده ۸ قانون محابس و توقیفخانه‌ها)، مقررات جامعی تا تا زمان تصویب مقررته تنظیم امور نظارتخانه‌ها در ۱۳۹۶ در باره مظنون وجود نداشت. با تصویب این قانون،

مظنون در مرحله کشف جرم باید در مکان خاصی به نام نظارتخانه که تابع مقررات ویژه‌ای است نگهداری می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، نویسنده در پژوهش پیش رو به این پرسش اساسی که مظنون در مرحله‌ی گرفتاری توسط پولیس که یکی از مراحل مهم فرایند کیفری به حساب می‌آید از چه حقوقی برخوردار است، پاسخ می‌دهد. در این راستا، نخست به مباحث مفهومی (گفتار اول) و سپس به حقوق مظنون در آغاز دستگیری (گفتار دوم) و سرانجام به حقوق او در مرحله بازجویی (گفتار سوم) پرداخته و در نتیجه گیری به این پرسش که آیا دولت افغانستان به تعهدات ناشی از قانون اساسی ۱۳۸۲ مبنی بر رعایت مقررات حقوق بشر در مرحله تحت نظر جامه عمل پوشانده است یا خیر پاسخ خواهیم داد.

گفتار اول: مباحث مفهومی

حق آزادی و امنیت شخصی یکی از مهم‌ترین حقوقی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی و عادی بسیاری از کشورها، از جمله افغانستان به رسمیت شناخته شده است؛ تا جایی که هنگام تدوین پیش نویس قوانین، حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان، یکی از اصول مهم قانون نویسی شمرده شده می‌شد (بند ۷ ماده ۱۸ قانون طرز طی مراحل، نشر و انفاذ اسناد تقنینی). بر این اساس، آزادی اصل و سلب آن یک استثناء است که باید تنها در موارد و به شیوه مصرح در قانون و به دستور مراجع قضایی و به حکم ضرورتی گریزناپذیر صورت پذیرد. یکی از این ضرورت‌های گریزناپذیر، نگهداری تحت نظر است که بعضاً بازداشت پولیسی نیز خوانده می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). اما این که ماهیت تحت نظر چیست و در چه شرایطی و توسط چه مقامی باید به اجرا گذاشته شود، بستگی به نظر مقنن هر کشور دارد.

الف) تعریف تحت نظر

مقنن افغانستانی، تحت نظر یا گرفتاری پولیسی را که در گذشته به آن «نظربند» نیز می‌گفتند (قندهاری، ۱۳۰۰: ۸)^۲، به «نگهداری و تحت نظر داشتن موقت مظنون از طرف پولیس در مرحله‌ی کشف جرم در محلی که طبق حکم قانون به آن اختصاص یافته است»، تعریف کرده (بند ۲۷ ماده ۴ قانون اجراءات جزایی) که هدف از آن، تکمیل فرآیند کشف جرم است (بند ۴ ماده ۱۴، مقررہ تنظیم امور نظارتخانه‌ها).

در بررسی عناصر این تعریف، نخست با توجه به واژه «نگهداری»، باید گفت تحت نظر توقیف احتیاطی نیست، بلکه نگهداری موقت مظنون در یک مکان خاص است. با این حال، همانند توقیف احتیاطی، تحت نظر نیز نوعی سلب آزادی است که در مکان خاصی به نام نظارتخانه به اجرا در می‌آید. دوم، تحت نظر قرار دادن مظنون تنها از اختیارات پولیس است و سایر مأموران دولتی از چنین اختیاری

^۲ - مسأله ۲۱: «متهم به این جنایات تا زمان اثبات و یا براءت... به قسم نظربند محافظه کرده شود».

برخوردار نیستند. این در حالی است که در کنار پولیس، مأموران ریاست امنیت ملی نیز به عنوان ضابطان قضایی به کشف جرم می‌پردازند^۳ و مظنونان را دستگیر (فقره ۳ بند ۱ ماده ۸۰ و ماده ۸۱ قانون اجراءات جزایی)^۴ و در نظارتخانه مخصوص از آنها استنطاق می‌کنند. بنابراین، تعریف فوق تعریف جامعی نیست. سوم، مظنون را فقط به منظور کشف جرم که عبارت از «اجراءاتی است که به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و تشخیص مرتکب آن، نحوه و علت ارتکاب، تثبیت محل و حفظ آثار و اشیای متعلق به جرم ارتکاب یافته، صورت می‌گیرد» (همان، بند ۱ ماده ۴) می‌توان تحت نظارت قرار داد. بنابراین، پس از کشف جرم، استمرار نگهداری مظنون نزد پولیس توجیهی ندارد و خودسرانه پنداشته می‌شود. چهارم، مظنون در مرحله تحت نظر در مکان خاصی به نام نظارتخانه که حسب مورد در مقر پولیس یا امنیت ملی قرار دارد نگهداری می‌شود، نه در توقیفخانه یا زندان و یا سایر اماکن.

از تعریف فوق بر نمی‌آید که وجود شرایط دیگری هم برای تحت نظارت قرار دادن مظنونان شرط است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا واقعاً وجود شرایط دیگری افزون بر آنچه در بالا تذکر رفت لازم نیست؟ جواب ظاهراً منفی است، چرا که در جرایم غیر مشهود نیز تحت نظارت قرار دادن مظنون ممکن است، ولی ضابطان قضایی مکلفند ظرف ۲۴ ساعت موضوع را به سارنوالی گزارش دهند (همان، بنده ۳ ماده ۸۰).

ب) مفهوم و انواع نظارتخانه

در حالی که توقیف شدگان و زندانیان از گذشته‌های نسبتاً دور، حداقل به لحاظ قانونی، باید جدا از هم نگهداری می‌شدند، چنین مقرراتی در مورد مظنونان به چشم نمی‌خورد. برای مثال، براساس ماده ۱ اصول توقیفخانه‌ها و حبس‌خانه‌های ۱۳۱۳، در مرکز کابل و سایر ولایات، در کنار هر زندان عمومی باید یک توقیفخانه نیز وجود می‌داشت. بر طبق ماده ۳ این اصولنامه، توقیفخانه‌ها مخصوص اشخاصی بود که هنوز حکم قطعی در باره‌ی شان صادر نشده، اما در محبس اشخاصی نگهداری می‌شدند که در باره‌ی شان فیصله و حکم قطعی صادر شده است. مطابق ماده ۷ قانون ۱۳۸۶ نیز توقیفخانه مکانی است که متهمان در حال انتظار محاکمه در آن نگهداری می‌شوند، ولی محبس جایی است که محکومان به حکم نهایی محکمه در آن، محکومیت خود را سپری می‌کنند. با وصف این، در هیچ یک از این دو قانون، احکام خاصی راجع به نظارتخانه و حقوق افراد تحت نظارت و نحوه‌ی برخورد مقامات عدلی و قضایی با آنان به چشم نمی‌خورد. قانون اخیر تنها در بند ۱ ماده ۸ خود متذکر می‌شود: «هرگاه نظارت یا توقیف مظنونین و متهمین بنا بر عوامل امنیتی و مشکلات نظم و دسپلین در نظارتخانه یا توقیفخانه ممکن نباشد... چنین اشخاص در محابس نگهداری شده می‌توانند». آیین نامه‌ی اجرایی این قانون با

^۳ - «کشف جرم حسب احوال توسط پولیس و موظف امنیت ملی صورت می‌گیرد»، بند ۱ ماده ۸۰ قانون اجراءات جزایی.

^۴ - «پولیس و موظف امنیت ملی می‌توانند به صلاحیت خود در حالات ذیل شخص را گرفتار نمایند...»، همان، ماده ۸۱.

حقوق مظنون در مرحله تحت نظر در نظام دادرسی کیفری افغانستان ۸۱

عنوان «مقررہ تنظیم امور محابس و توقیفخانه‌ها»، مصوب ۱۳۸۶ نیز طبعاً اشاره‌ای به نظارتخانه و شرایط آن نمی‌کند.

بنابراین، به رغم این که از نظارتخانه در قانون فوق و سایر قوانین نام برده شده بود، اما تا دوره ی جمهوریّت، مقررات جامعی در مورد آن وجود نداشت. مقنن برای نخستین بار با تصویب «مقررہ تنظیم امور نظارتخانه‌ها» در ۱۳۹۶ به این خلاء قانونی نقطه‌ی پایانی گذاشت و هدف آن را «تنظیم طرز نگهداری مظنونین در نظارتخانه»؛ «تعیین مکلفیت‌های ادارات نظارتخانه‌ها»؛ «رعایت حقوق بشری و مصونیت مظنونین تحت نظارت» شمرد (بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۲).

بر اساس بند ۱ ماده ۳ مقررہ مزبور: «نظارتخانه محل سلب آزادی است که در مرحله‌ی کشف جرم به منظور نگهداری موقت مظنونین از طرف دولت اختصاص یافته است». بنابراین، نخست، تنها مظنونان در نظارتخانه نگهداری می‌شوند، نه متهمان. دوم، نظارتخانه یک محل سلب آزادی است که مظنون را در مرحله کشف جرم به صورت موقت در آن نگهداری می‌کنند. سوم، نظارت بر مظنونان از وظایف دولت است و به بخش خصوصی سپرده نخواهد شد. سرانجام، دولت مکلف به ساخت و بازسازی نظارتخانه‌های موجود طبق معیارهای روز است (ماده ۱۲). از جمله، نظارتخانه‌ها باید دارای کتابخانه (ماده ۱۳) و کودکستان (ماده ۱۴) باشند.

نظارتخانه بسته به مقامات کشف جرم، متنوع است و شامل نظارتخانه‌های وزارت امور داخله، وزارت دفاع ملی، ریاست عمومی امنیت ملی و نظارتخانه‌های مراکز اصلاح و تربیت اطفال تحت نظر وزارت عدلیه می‌گردد. بنابراین، شخص تحت نظارت، کسی است که در مدت نظارت در یکی از نظارتخانه‌های مزبور تحت نظارت قرار می‌گیرد (بند ۳ ماده ۳) و به هیچ وجه نمی‌توان او را در مکان دیگری مثل دفتر کار، اداره پولیس، جزو تام و غیره تحت نظارت قرار داد (ماده ۵).

ج) مدت نظارت

اصل آزادی و امنیت فردی که مبتنی بر فرض برائت است اقتضاء دارد که مهلت گرفتاری مظنون توسط ضابطان قضایی تا حد امکان کوتاه باشد. این مهلت در حقوق افغانستان در جرایم عادی حداکثر تا ۷۲ ساعت و در جرایم تروریستی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی تا ۱۰ روز^۵ و در جرایم مرتبط به مواد مخدر تا ۱۵ روز (بند ۴ و ۶ ماده ۱۴ قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و کنترل آن) پیش بنی شده بود که از لحظه‌ی دستگیری مظنون شروع می‌شود (ماده ۸۷ قانون اجراءات جزایی؛ فقره ۱ بند ۱ ماده ۱۹ قانون اجراءات جزایی عسکری؛ بند ۴ ماده ۱۵ و ماده ۲۵ قانون پولیس). بدین ترتیب، «مسؤل

^۵ - «موظفین امنیتی می‌توانند مظنونین جرایم تروریستی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را به منظور تکمیل اجراءات و جمع‌آوری دلایل اثبات جرم از تاریخ گرفتاری الی ۱۰ روز تحت نظارت قرار داده و در خلال ۲۴ ساعت به سارنوالی اطلاع دهند»، ماده ۵ «ضمیمه شماره ۱ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ در مورد جرایم تروریستی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی»، مصوب ۱۳۹۵.

حقوق مظنون در مرحله تحت نظر در نظام دادرسی کیفری افغانستان ۸۳

مسؤلان نظارتخانه‌ها از اشخاص تحت نظر بازدید کنند (بند ۲)، اما نمی‌توانند هویت این افراد را بدون رضایت آن‌ها افشاء سازند (بند ۳). بنابراین، نظارت دوره‌ای بر وضعیت نظارتخانه‌ها از سوی نهادهای حقوق بشری داخلی و بین‌المللی تضمین خوبی برای رعایت حقوق بشری افراد تحت نظارت از سوی پولیس به حساب می‌آید. پیش از بررسی حقوق مظنون، باید مفهوم مظنون را توضیح داد.

هـ) تعریف مظنون

اصطلاح مظنون در ادبیات حقوقی افغانستان دارای پیشینه‌ی نسبتاً بلندی است، به نحوی که در متون قانونی اولین دوره قانون‌گذاری در اوایل سده شمسی گذشته به کار رفته^۹ و آنگاه در قوانین بعدی نیز تکرار شده است.^{۱۰} لیکن، مظنون در این قوانین در معنای لغوی به کار رفته و منظور از آن، متهم است نه مظنون در معنای امروزی و اصطلاحی آن. از این روی، در نخستین قانون جامع اجراءات جزایی، مصوب ۱۳۴۴، به جای آن، واژه متهم به کار رفته بود. مقنن ظاهراً برای نخستین بار در قانون اجراءات جزایی موقت ۱۳۸۲، ضمن تعریف دقیق مظنون و متهم و تعمیم حقوق متهم به مظنون، مرحله‌ی دیگری را در فرایند دادرسی کیفری به رسمیت شناخت و مظنون را در معنای اصطلاحی و امروزی آن به کار برد. برابر بند یک ماده پنج این قانون: «شخص زمانی مظنون پنداشته می‌شود که در هر مرحله-ای از تحقیق، ارتکاب جرم به وی نسبت داده شود».

اما این تعریف، خالی از ایراد نیست، زیرا «نسبت دادن جرم» به عنوان مشخصه‌ی مظنون و «اقامه دعوا» به عنوان وجه ممیزه متهم تقریباً به یک معنا اند، چرا که اقامه دعوا در واقع همان نسبت دادن جرم به مظنون است. با توجه به این ایراد، مقنن در قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳، تعریف دیگری از مظنون و متهم ارائه می‌دهد. براساس بند ۱۱ ماده ۴ این قانون: «مظنون شخصی است که به اساس سؤظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا این که قبل از نسبت دادن اتهام به وی، در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد». یعنی، مظنون شخصی است که در مظان ارتکاب جرم قرار دارد و یا در مورد او تدابیر احتیاطی از قبیل نظارت پولیسی و یا بازداشت موقت اتخاذ شده است. بر پایه بند ۱۳، «متهم شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع‌آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بر وی وارد گردیده باشد». بنابراین، متهم کسی است که سارنوال از نظر باور ذهنی از مرحله شک عبور و اعتقاد به ارتکاب جرم توسط وی پیدا کرده و از نظر اقدامات مادی نیز رسماً او را متهم به ارتکاب جرم کرده است.

^۹ - «مظنون علیه، سؤلات رییس محکمه را به جواب دادن مجبور است...»، ماده ۱۳ نظامنامه اصول محاکمات جزاییه مأمورین، مصوب ۱۳۰۲؛ «...هر مظنون...برای مدافعه حقوق خود، در صورت رضای خصم و یا عذر شرعی، به گرفتن وکیل-های دعوا اختیار دارند»، ماده ۲۰۷ نظامنامه تشکیلات اساسیه، مصوب ۱۳۰۲.

^{۱۰} - «مظنون علیه در دادن جواب به سؤلات رییس محکمه مکلف است»، ماده ۳۲ اصولنامه تشکیل محاکم و محاکمه مأمورین مُلکیه، مصوب ۱۳۲۵.

چنانکه ملاحظه می‌گردد، مرحله‌ای که فرد در آن مظنون شناخته می‌شود با مرحله‌ای که به صورت رسمی متهم به ارتکاب جرم می‌گردد متفاوت است، اما مقنن برای مظنون حقوق ویژه‌ای را در نظر نگرفته، بلکه حقوق متهم در فرایند کیفری را به او هم تعمیم داده است. از جمله، در ماده ۷ قانون اجراءات جزایی با عنوان «حقوق مظنون، متهم و مسؤل حق‌العبد در مراحل مختلف تعقیب عدلی» و با تصریح به این که «مظنون، متهم و مسؤل حق‌العبد در مراحل تعقیب عدلی، دارای حقوق ذیل می‌باشند...»، برای مظنون طی ۲۰ بند همان حقوقی را بر می‌شمارد که برای متهم در نظر گرفته و در مواد بعدی تحت عنوان «توضیح حقوق مظنون و متهم»، به شرح و توضیح بیشتر این حقوق پرداخته است.

گفتار دوم: حقوق مظنون در مرحله گرفتاری

ضابطان قضایی براساس ضرورت‌های تحقیقی اقدام به دستگیری مظنون می‌کنند. با توجه به موقعیت ویژه‌ی تحقیق از مظنون در فرآیند تحقیقات مقدماتی، دادرسی منصفانه اقتضاء دارد که قبل از شروع استنطاق، تضمین‌های دقیقی در جهت حمایت از حقوق دفاعی مظنونان در نظام‌های دادرسی کیفری پیش‌بینی گردد و مأموران ضبط قضایی مکلف به رعایت این تضمینات باشند.

الف) حق بهره‌مندی از فرض برائت

اصل برائت که یکی از اصول تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی است (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۸۶)، در متون قانونی افغانستان تا زمان تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ پذیرفته نبود. برای نخستین بار، در ماده ۲۶ این قانون تصریح گردید: «برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه محکوم‌علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود». این مقررات تنها با افزودن قید «با صلاحیت» به «محکمه»، در قوانین اساسی و عادی بعدی از جمله، ماده ۳۰ قانون اساسی ۱۳۵۵، ماده ۴ قانون جزای ۱۳۵۵، ماده ۲۵ قانون اساسی کنونی و بند یک ماده ۵ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ نیز تکرار گردید. واژه «متهم» در مواد مزبور ممکن است این تصور را به وجود بیاورد که فرض برائت، مرحله تحت نظر را شامل نمی‌شود. از این روی، مقنن در ماده ۵ کد جزای ۱۳۹۶، به جای متهم، واژه «شخص» را به کار برده است. اما قانون اجراءات جزایی موقت ۱۳۸۲ در ماده دو خود، ضمن گسترش صریح قلمرو این فرض به مرحله تحت‌نظر، تخلف از آن را یک امر استثنایی می‌شمرد. براساس این ماده: «از آغاز اقامه‌ی دعوی جزایی الی تثبیت مسؤلیت جرمی که شخص به حکم نهایی محکمه محکوم‌علیه قرار می‌گیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود...». «اقامه‌ی دعوی جزایی» در صدر ماده، بیشتر «طرح رسمی اتهام» را تداعی می‌کند، ولی با مراجعه به متن انگلیسی، به عنوان نسخه‌ی اولیه این قانون که از سوی خارجیان تهیه و سپس به فارسی ترجمه شده است، جریان فرض برائت نسبت به لحظه‌ی آغازین فرایند کیفری به خوبی

حقوق مظنون در مرحله تحت نظر در نظام دادرسی کیفری افغانستان ۸۵

به اثبات می‌رسد. براساس متن انگلیسی: «از لحظه‌ی آغاز اقدامات کیفری تا زمانی که مسؤلیت کیفری به موجب حکم نهایی دادگاه به اثبات می‌رسد، شخص بی‌گناه پنداشته می‌شود...»^{۱۱}.

فرض برائت تنها یک فرض ساده‌ی حقوقی نیست، بلکه دارای آثار کیفری مهمی است. از آثار این فرض آن است که بار اثبات اتهام و از جمله ضرورت تحت نظر قرار دادن مظنون بر عهده مقام تعقیب است که باید آن را از طریق جمع‌آوری دلایل روشن قانونی و مشروع و منطبق با موازین دادرسی منصفانه نزد مقامات قضایی تحقیق و رسیدگی ارائه کنند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۹: ۳۰۶). بنابراین، نه تنها «سارنوال و قاضی نمی‌توانند دلایل مبهم در قضیه را به حیت دلایل اثبات، علیه مظنون و متهم توجیه و یا ابهام در قانون را به ضرر آن‌ها تعبیر نمایند» (بند ۲ ماده ۵ قانون اجراء جزایی)، بلکه پولیس عدلی نیز تابع این حکم است. در نتیجه، مقامات کشف جرم باید دلایل ضرورت بازداشت مظنون را فراتر از هر گونه شک معقول به اثبات برسانند و در غیر این صورت، هر گونه شک در دلایل و ابهام در قانون به نفع مظنون تفسیر و در نتیجه، بازداشت آنان خودسرانه تلقی خواهد شد.

ب) ثبت هویت مظنون و اقدامات تحقیقی

انصاف در رسیدگی اقتضاء می‌کند که در مرحله تحقیقات مقدماتی، قبل از هرگونه تحقیق، هویت مظنون باید استعلام و ثبت شود. این امر تضمین خوبی در برابر سؤاستفاده از قدرت و بازداشت‌های خودسرانه، به ویژه بازداشت‌های سرّی است. در حقوق افغانستان علاوه بر این که کلیه اقدامات مربوط به کشف جرم باید ثبت شود، بر ثبت هویت مظنون توسط ضابطان قضایی نیز تأکید شده است (قانون اجراء جزایی: بند ۱ ماده ۸۵). هرگاه این امر توسط مأمور موظف به نحو مقرر در قانون انجام گیرد، محضر سند رسمی شمرده می‌شود (بند ۲). بنابراین، هرگاه در حین کشف جرم، دلایل موجهی برای دستگیری مظنون محقق شود، «(۱) پولیس و موظف امنیت ملی مکلف اند از جریان گرفتاری مظنون، محضر ترتیب کنند. محضر مذکور حاوی مطالب ذیل می‌باشد: ۱- علت گرفتاری، ۲- تاریخ گرفتاری با ذکر ساعت، روز، ماه و سال، ۳- محل گرفتاری، ۴- اظهارات ابتدائی شخص گرفتار شده، ۵- چگونگی شرح واقعه. (۲) محضر گرفتاری از طرف ترتیب دهنده و سایر اشخاصی که در گرفتاری حضور داشته اند امضاء و نشان انگشت مظنون نیز در آن اخذ می‌گردد» (ماده ۸۸). چنانکه مشاهده می‌گردد، در مقررات مزبور به صورت صریح به ثبت هویت مظنون اشاره نشده است، بلکه این مطلب را از ضرورت امضاء و درج نشان انگشت او می‌توان فهمید.

اما در جزء ۴ بند ۲ ماده ۸۷، به روشنی تصریح شده است که صورتمجلس تهیه شده توسط پولیس باید از جمله، حاوی مشخصات مظنون باشد. پیش از این، قانون اجراء جزایی موقت ۱۳۸۲ نیز پولیس را مکلف می‌کرد که قبل از تفهیم اتهام، باید هویت مظنون را تثبیت سازد (ماده ۳۱).

¹¹ - "From the moment of the introduction of the penal action until when the criminal responsibility has been assessed by a final decision, the person is presumed innocent".

پس از اعزام مظنون به نظارتخانه نیز «مسؤل نظارتخانه‌ها مکلف اند حین تسلیمی مظنون، شهرت مُکَمَل، آدرس و عکس وی را در فرم مخصوص درج و نشان انگشت وی را اخذ نمایند و دلایل تحت نظارت قرار گرفتن، مرجع گرفتاری و تاریخ تسلیمی وی را با ذکر روز و ساعت در کتاب مخصوص، ثبت و مشخصات مظنون را درج سیستم مدیریت قضایا نمایند» (ماده ۱۰ مقررہ تنظیم امور نظارتخانه‌ها).

ج) حق آگاهی از مواظبت در اظهارات

آثار حقوقی مهم مترتب بر بازجویی‌های اولیه ایجاب می‌کند که مظنون در پاسخ به پرسش‌های مقامات عدلی و قضایی، با احتیاط و حزم و دوراندیشی عمل کند تا به واسطه اظهارات نسنجیده، موجبات گرفتاری ناروای خود را فراهم نسازد. آگاهی مظنون از این نکته، بسیار اساسی و در سرنوشت قضایی او مؤثر است، اما واقعیت این است که اشخاص به ویژه هنگامی که به عنون مظنون و آن هم بار اول نزد مقامات عدلی-قضایی حاضر می‌شوند، آن چنان دچار حالت روحی و روانی غیر عادی و نگرانی مخصوص اند که قادر به درک درست جایگاه استنطاق و آثار و تبعات ناشی از آن نیستند و چنانچه هشدارهای لازم قبل از انجام تحقیق به ایشان داده نشود، ممکن است با اظهارات ناصواب موجبات مسؤلیت خود را فراهم سازند. از این رو، در نظام‌های دادرسی کیفری برای حمایت از حقوق دفاعی مظنون و متهم، تمهیداتی به منظور انجام استنطاق صحیح و قانونی و مطابق با موازین دادرسی منصفانه اندیشیده شده است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

در حقوق افغانستان تنها در یک مورد و آن هم در رسیدگی در دادگاه نظامی به این حق مظنون اشاره شده است. براساس ماده ۱۴ قانون اجراءات جزایی عسکری، نه تنها مقامات کشف جرم، بلکه مقامات تحقیق و محاکمه نیز مکلف اند قبل از شروع به تحقیق یا محاکمه، مظنون و متهم را از حقوقی دفاعی خود، از جمله، «حق آگاه شدن از این امر که اظهارات وی به حیث مدارک علیه وی در محکمه مورد استفاده قرار گرفته می‌تواند» آگاه سازند. ظاهراً چنین الزامی در سایر قوانین کیفری شکلی مشاهده نمی‌گردد. با وصف این، به نظر می‌رسد که ماهیت نظامی داشتن اتهام ویژگی خاصی ندارد و لذا این تکلیف در مورد سایر محاکمات نیز باید رعایت گردد، چرا که اعلام مواظبت در اظهارات با اعلام حق سکوت به عنوان یک حق پذیرفته شده برای همه‌ی مظنونان پیوند می‌خورد.

د) حق احترام به حیثیت و کرامت ذاتی

در مقدمه و همین‌طور ماده ۶ قانون اساسی به صورت کلی بر «حفظ کرامت و حقوق انسانی» شهروندان تأکید و به صورت مشخص «رعایت و حفظ کرامت انسانی مظنونین، متهمین و محکومین در مراحل تعقیب عدلی»، یکی از اهداف قوانین عادی شمرده شده است (بند ۱ ماده ۲ قانون منع شکنجه و بند ۶ ماده ۲ قانون اجراءات جزایی). بر همین اساس، تلاشی بدنی مظنون «با رعایت احترام به شخصیت و کرامت انسانی وی» (همان، بند ۳ ماده ۱۲۳) و تلاشی «بدنی زن توسط پولیس زن و تلاشی بدنی مرد توسط پولیس مرد صورت می‌گیرد» (بند ۴). سرانجام، «مصونیت از توهین، تحقیر،

حقوق مظنون در مرحله تحت نظر در نظام دادرسی کیفری افغانستان ۸۷

تعذیب جسمی، روانی و هرگونه برخورد غیر انسانی» دیگر، از جمله‌ی حقوق مظنون و متهم است (بند ۳ ماده ۷).

کرامت ذاتی انسان همین طور اقتضاء می‌کند که هرگونه اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی مظنونان و متهمان حین دستگیری و بازجویی ممنوع باشد، چنانکه یکی از اهداف قانون منع شکنجه نیز همین است (بند ۲ ماده ۲). در نظام دادرسی افغانستان، مسؤلان نظارتخانه‌ها مکلف اند حقوق مظنونان را تضمین و کرامت انسانی آنان را مطابق شریعت اسلام، احکام قانون، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز، پروتکل‌های الحاقی آن و کنوانسیون‌های ژنو رعایت کنند (بند ۱ ماده ۲۰ قانون منع شکنجه). از جمله، هیچ‌کس نمی‌تواند مظنون را در زمان نظارت شکنجه، اذیت، توهین، تحقیر و تهدید کند و یا حتا موی سر او را بتراند. مسؤلان نظارتخانه‌ها مکلفند این گونه تخلفات را به سارنوالی یا دادگاه گزارش کنند (بند ۴) تا افراد متخلف، مورد پیگرد قانونی قرار گیرند (بند ۲).

چرا که بر طبق فقره ۱۵ بند ۱ ماده ۱۳ قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی ۱۳۹۲: «رعایت حقوق مظنونین و متهمین مطابق قانون اساسی و سایر قوانین»، یکی از وظایف مهم سارنوالی در هنگام تحقیق جرایم است. به علاوه، «نظارت از محلات سلب آزادی به منظور اطمینان از رعایت احکام قانون در مورد اشخاص تحت نظارت...؛ استماع شکایات و اخذ درخواست اشخاص تحت نظارت...؛ جلوگیری از گرفتاری و توقیف غیرقانونی در محلات سلب آزادی و توقیف بیشتر از ميعاد معين قانونی؛ نظارت از رعایت حفظ الصحة، اعاشه و اباته و رعایت حقوق بشری در نظارتخانه‌ها، توقیف-خانه‌ها، محابس و مراکز اصلاح و تربیت اطفال و امر انتقال اشخاص تحت نظارت یا توقیف و محبوسین و محجوزین مریض حسب احوال به مراکز صحی خارج از محلات مذکور طبق اسناد تقنینی مربوط»، نیز یکی دیگر از وظایف سارنوالی است (بندهای ۳، ۴، ۵ و ۶ ماده ۱۵).

و) حق بر قانونمندی تحصیل دلیل

در افغانستان در امور کیفری اصل آزادی در تحصیل دلیل پذیرفته شده است (بند ۲ ماده ۳۷ قانون اجراءات جزایی موقت)، ولی این امر باید در چارچوب قانون و با احترام به حقوق شناخته شده‌ی اصحاب دعوا، به خصوص مظنون و متهم صورت پذیرد (بند ۶ ماده ۲). لذا در رسیدگی به امر کیفری، هر نوع اقدامی که «باعث سلب و یا محدودیت حقوق بشری شخص می‌گردد باید استوار به دلایلی قانونی بوده که محدود به کشف حقیقت است» (ماده ۴). از این رو، هرگاه قاضی در جریان رسیدگی متوجه نقض حقوق اساسی متهم در مرحله کشف و تحقیق جرم گردد، مکلف است رأی خود را در مورد آن صادر کند (ماده ۱۶ مقرر طرز سلوک قضایی). بنابراین، نه تنها بازداشت موقت و سایر اقدامات الزام‌آور و اجباری علیه متهم، بلکه تمامی موارد تحصیل دلیل نیز باید به روش مقرر در قانون به عمل آید. «۱-دلایل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام این قانون و سایر قوانین نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسیه خارج و مَهر می‌گردد...، ۲-در تمامی مراحل رسیدگی قضیه، سارنوالی و محکمه مکلف اند از

وجود یا عدم وجود دلایل و مدارک مندرج فقره ۱ این ماده اطمینان حاصل نمایند» (ماده ۷ قانون اجراءات جزایی موقت؛ ماده ۱۵ قانون اجراءات جزایی عسکری؛ ماده ۲۱ قانون اجراءات جزایی). بنابراین، دلایلی که با نقض حقوق مظنون در مرحله تحت نظر تحصیل می‌شوند، فاقد اعتبار بوده و مستند حکم دادگاه قرار نخواهند گرفت (بند ۱ ماده ۲۲ قانون اخیر).

اصل رعایت قانون در تحصیل دلیل اقتضاء می‌کند که علاوه بر شکنجه و اکراه که در قانون اساسی به صراحت منع (ماده ۲۹) و اظهار و اقرار حاصل از آن بی‌اعتبار اعلام شده است (ماده ۳۰)، اغفال مظنون و به طریق اولی به کارگیری خدعه و نیرنگ و وعده‌های فریبنده و کسب دلیل از این طریق نیز مردود باشد (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

در حقوق افغانستان این حق مظنون، از جمله به شرح مندرج در ماده ۲۱ قانون اجراءات جزایی مقرر شده است. براساس این ماده: «۱- مأمور ضبط قضایی، سارنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند خود یا از طریق شخص دیگر با رفتار سوؤ، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقنطیسی، تهدید و تخویف یا وعده دادن به منفعتی، مظنون یا متهم را به اظهار یا اقرار وادار نمایند، ۲- اظهار یا اقراری که از مظنون یا متهم با استعمال وسایل مندرج فقره ۱ این ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی‌باشد». مثل مظنون و متهم، «اظهار، اقرار و شهادتی که از... شهود به وسیله تطمیع، تهدید، تخویف یا اکراه حاصل گردیده باشد، اعتبار ندارد» (بند ۳ ماده ۵۰). لیکن، برخلاف شهود (بند ۲ ماده ۳۵)، منع پرسش‌های القایی از مظنون مسکوت مانده است.

ز) حق دفاع

حقوق دفاعی متهم در قوانین کیفری افغانستان تعریف نشده است، اما آن را می‌توان به «مجموعه امتیازاتی که به موجب آن برای متهم امکان مؤثر دفاع از خود در فرآیند رسیدگی کیفری تضمین می‌شود» تعریف کرد (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۱۶). این که «هر متهمی حق دارد شخصاً و یا توسط یک وکیل مدافع منتخب از خود دفاع کند و چنانچه قادر به پرداخت حق الزحمه وکیل نباشد حق دارد از کمک و معاضدت وکیل تسخیری، در صورتی که منافع عدالت اقتضاء کند برخوردار شود» یک قاعده پذیرفته شده‌ی حقوقی است که هم متهم و هم جامعه از آن منتفع می‌شود (Al 'Alwānī, 2005: 504). امروزه این حق در تمام نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده است. در حقوق افغانستان، «مظنون و متهم می‌توانند شخصاً یا توسط نماینده قانونی، در هر مرحله از تعقیب عدلی از خود دفاع نمایند» (بند ۱ ماده ۹ قانون اجراءات جزایی). «هرگاه مظنون یا متهم بی‌بضاعت، ناشنوا یا گنگ و یا ناشنوا و گنگ یا نابینا بوده یا نارسایی ذهنی داشته باشد، به موافقه وی برای او مساعد حقوقی تعیین می‌گردد» (همان، ماده ۱۰ و ماده ۵ مقرر مساعدت‌های حقوقی). اما در جرایم از نوع جنایت، حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی حتمی است (ماده ۱۲۵ قانون اجراءات جزایی).

بنابراین، هرگاه فرد تحت نظر نخواهد شخصاً از خود دفاع کند، می‌تواند از معاضدت یک مشاور قضایی بهره ببرد. حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی موجب برقراری توازن و تحقق اصل تساوی سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری است (مؤذن‌زادگان، پیشین، ص ۳۱۳). «وکیل مدافع، شخصی است که شامل فهرست وکلای مدافع بوده، مطابق احکام قانون در پیشگاه محاکم و سایر مراجع از حق موکل خویش دفاع یا دعوا را اقامه می‌نماید» (بند ۱ ماده ۵ قانون وکلای مدافع). «سایر مراجع» در این ماده، اشاره به مراجع پولیس و سارنوالی دارد. وکیل مدافع حق دارد ضمن آگاهی از جریان کشف جرم، در آن شرکت و با موکل خود در مدت نظارت ملاقات و گفت‌وگو کند (بند ۲، ۳ و ۴ ماده ۱۰). بنابراین، ضمن این که مظنون و متهم حق داشتن وکیل مدافع در تمام مراحل رسیدگی کیفری، از جمله، مرحله تحت نظر را بدون هیچ گونه محدودیت دارند (ماده ۳۱ قانون اساسی؛ ماده ۱۰ قانون وکلای مدافع؛ ماده ۱۸ قانون اجراءات جزایی موقت؛ بند ۳ ماده ۲۱ قانون اجراءات جزایی عسکری؛ بند ۱ ماده ۲۱ ق. ر. ت. ا)، پولیس، سارنوال و قاضی مکلف اند پیش از شروع رسیدگی، این حق را به اطلاع مظنون و متهم رسانده (ماده ۸ قانون اجراءات جزایی) و در جریان تحقیق و رسیدگی، حق ملاقات محرمانه آنان با وکیل را محترم بشمارند (ماده ۳۱ قانون اساسی؛ جزه ۷ بند ۲ ماده ۱۸ مقررہ مساعدت‌های حقوقی).

گفتار سوم: حقوق مظنون در مرحله استنتاج

الف) حق تفهیم اتهام

منظور از تفهیم اتهام آن است که هر متهمی از ماهیت و دلایل اتهام کیفری خود قبل از شروع استنتاج و تحقیقات مطلع شود تا بدین وسیله بتواند وسایل دفاع مناسب از خود را تدارک ببیند. زیرا، متهم تنها زمانی می‌تواند به صورت مؤثر از خود دفاع کند که بداند بابت چه چیز متهم شده است (Vlis, 2010, p. 28). به خصوص که متهمان در این مرحله دچار مشکلاتی مانند استرس‌های روانی و بیم از عواقب دوسیه، فراموشی، تلقین پذیری و تناقض گویی می‌شوند و در نتیجه، نابرابری موقعیت روانی پولیس و متهم، به سختی او را آسیب پذیر و اصل تساوی قوا را نابود می‌سازد. (رضوی و خزایی، پیشین، ص ۹۹). تفهیم اتهام و اعلام سایر حقوق دفاعی مرحله‌ی تحت نظر به مظنون، منجر به تقویت برابری سلاح‌ها و کاهش مشکلات مزبور خواهد شد.

تفهیم اتهام به دلیل اهمیت غیر قابل انکاری که در تضمین یک دادرسی منصفانه دارد مورد توجه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قوانین اساسی و عادی بسیاری از کشورها قرار گرفته است. در افغانستان این حق بنیادین متهم برای نخستین بار به موجب ماده ۳۱ قانون اساسی ۱۳۸۲ پذیرفته شد. براساس این ماده: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد...». اصطلاح «به مجرد گرفتاری»، دال بر تسری این حق متهم به مظنون است. مقررات مزبور سپس در قوانین عادی، از جمله ماده ۳۱ قانون اجراءات جزایی موقت ۱۳۸۲، ماده ۱۵ قانون پولیس ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸، فقره ۲ ماده ۱۴

قانون اجراءات جزایی عسکری ۱۳۸۹ و بند ۱ ماده ۷ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ نیز تکرار گردید و بدین ترتیب، حق تفهیم اتهام به مظنون در مرحله‌ی تحت نظر به رسمیت شناخته شد. از واژه‌های اطلاع و ابلاغ به ترتیب در ماده ۳۱ قانون اساسی و ماده ۳۱ قانون اجراءات جزایی موقت گرچه اعلام ساده‌ی اتهام به ذهن تبادر می‌کند، ولی منظور فهماندن دقیق اتهام است (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۰۹). از این رو، مقنن در بند ۱ ماده ۷ قانون اجراءات جزایی به جای آن‌ها، اصطلاح «دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات در مورد اتهام وارده و اجراءات قضیه» را به کار برده است. واژه‌های دانستن و کسب توضیحات اشاره به فهمیدن و درک کردن کامل موضوع و دلایل اتهام دارند. این در صورتی ممکن است که نوع و علل اتهام با تمام جزئیات به مظنون تفهیم شود. تفهیم اتهام همچنان که حقی است برای مظنون و متهم، از سوی دیگر، تکلیفی است برای مقامات قضایی، لذا «پولیس حین گرفتاری، سارنوال قبل از آغاز تحقیق و قاضی قبل از محاکمه مکلف اند حقوق مندرج ماده ۷ این قانون را به مظنون و متهم یا نماینده قانونی آن‌ها توضیح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمایند» (ماده ۸).

ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف، به صراحت در قانون مشخص نشده، بلکه صرفاً بر این نکته تأکید شده که عدم رعایت قانون در مورد اجراءات اساسی موجب بطلان آن است (قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳: بند ۱ ماده ۲۸۹). اجراءات اساسی از جمله شامل دستگیری و تلاشی مظنون می‌شود (بند ۲). اما نقض قانون در سایر موارد، از جمله، جمع‌آوری دلایل و انجام تحقیقات مقدماتی تنها زمانی موجب بطلان است که مظنون یا وکیل مدافع او در همان زمان اعتراض کرده باشند (ماده ۲۹۰).

ب) حق اطلاع به خانواده و اقارب

در قوانین افغانستان، به صراحت اشاره‌ای به این حق مظنون نشده است، ولی براساس ماده ۷ مقررہ تنظیم امور نظارت‌خانه‌ها، مسؤل نظارت‌خانه مکلف است مظنون را تنها براساس سند رسمی مرجعی که او را تحت نظارت قرار داده، تحویل بگیرد و سپس موضوع را به یکی از اقارب وی اطلاع داده و موضوع نظارت و شماره تلفن اقارب او را در کتاب مخصوص، ثبت کند. بنابراین، آگاه‌سازی بستگان مظنون از موضوع دستگیری او، یک تکلیف قانونی و نه حقی برای مظنون است. در هر صورت، تضمین مزبور، از یک سو تضمین خوبی در برابر توقیف خودسرانه و شکنجه و از سوی دیگر، موجب قوت قلب مظنون و همین طور اطمینان خاطر بستگان او می‌گردد، چون در غیر این صورت، آنان نمی‌دانند چه اتفاقی برای او افتاده است.

ج) حق بر معاینه طبی

یکی دیگر از تضمین‌هایی که راه را برای سوء رفتارهای احتمالی مأموران مسدود می‌کند، پیش‌بینی امکان درخواست معاینات پزشکی از سوی شخص تحت نظر است (اردیبیلی، ۱۳۹۰: ۲۲۲). در نظام

حقوق مظنون در مرحله تحت نظر در نظام دادرسی کیفری افغانستان ۹۱

دادرسی افغانستان، شخص تحت نظر اگرچه حق ندارد رأساً چنین درخواستی را مطرح کند، ولی مسئول نظارتخانه پیش از تحویل گرفتن مظنون، او را تلاشی بدنی می‌کند تا از وضعیت سلامتی اش اطمینان حاصل کند. مضاف بر این، «مظنون حین ورود، خروج و بازگشت مجدد به نظارتخانه توسط موظف صحی معاینه و نتایج معاینات در فرم صحی درج و موظف صحی آن را امضاء می‌نماید» (بند ۲ ماده ۸ مقررہ تنظیم امور نظارتخانه‌ها). معاینه مظنون افزون بر تشخیص انواع بیماری احتمالی، به منظور اطمینان از وجود یا عدم وجود نشانه‌ها و آثار شکنجه بر بدن وی انجام می‌شود. لذا، «هرگاه در وجود مظنون جراحت، شکستگی یا علایم شکنجه مشاهده گردد، اداره نظارتخانه بعد از ابراز نظر طب عدلی یا مرجع ذیصلاح طبی، وی را تسلیم می‌شود» (همان، بند ۳). بنابراین، معاینه طبی شخص تحت نظر یک الزام قانونی است و نه حقی برای او.

د) حق دسترسی به خدمات طبی، غذای سالم و محل خواب مناسب

مقنن، اخیراً وزارت صحت عامه را مکلف ساخته که با همکاری وزارت داخله مراکز طبی را در داخل نظارتخانه‌ها ایجاد کند (همان، بند ۱ ماده ۱۶). هرگاه تداوی مظنون در مراکز طبی داخلی ممکن نباشد، انتقال وی به شفاخانه‌های خارج از نظارتخانه بلامانع است (بند ۲).

همانند حق بر خدمات طبی، مظنون در مدتی که در نظارتخانه به سر می‌برد حق سه وعده غذای سالم را نیز دارد (بند ۱ ماده ۱۷). به منظور اطمینان حاصل کردن از کمیّت و کیفیت غذا، مأمور صحت آن را معاینه می‌کند (بند ۲). برای زنان حامله و دارای کودک شیرخوار و افراد بیمار، رژیم غذایی خاصی در نظر گرفته می‌شود (بند ۳).

رعایت کرامت انسانی افراد تحت نظارت اقتضاء می‌کند که آنان در مکان مناسبی نگهداری شوند. در افغانستان، اتاق‌های خواب نظارتخانه‌ها باید دارای دو متر فضا برای هر نفر، پنجره‌ی کافی، دهلیز، سالن، سیستم گرمایشی و سرمایشی، چراغ، تختخواب، روجایی، لحاف، توشک، بالش، ظروف و سایر وسایل مورد نیاز باشند (بند ۱ ماده ۱۸). به منظور رعایت بهداشت و حفظ سلامتی افراد تحت نظر، اتاق‌ها به صورت دوره‌ای معاینه و در صورت ضرورت، سم پاشی (بند ۴) و همین‌طور زمینه استحمام مرتب آنان فراهم خواهد شد (بند ۵). به علاوه، محل مناسبی برای عبادت و انجام مناسک دینی و مذهبی اختصاص می‌یابد. هیچ‌کس حق ندارد مانع انجام این امور شود (ماده ۱۹).

ه) حق سکوت

حق سکوت یا «اصل منع خود اتهامی» متضمن چندین تضمین یا مصونیت دیگر از جمله، فرض برائت است، اما در مفهوم اولیه و در چارچوب اصول محاکمات کیفری، عبارت است از «حق امتناع مظنون از پاسخگویی به پرسش مستنطق یا ارائه هر گونه اطلاعات به او». بنابراین، هیچ متهم به جرم کیفری را نمی‌توان وادار به شهادت علیه خودش و یا اعتراف به جرم کرد. این حق در تمام فرایندها

کیفری، اعم از مرحله کشف، تحقیقات اولیه و رسیدگی جزایی جریان می‌یابد. در مرحله رسیدگی، این حق به متهم کمک می‌کند تا از ارائه ادله امتناع و در مرحله تحقیقات مقدماتی، مقامات قضایی را از وادار کردن او به صحبت کردن بر خلاف میلش منع می‌کند (Daly, 2013: 2) و بدین ترتیب، در شرایط عدم حضور وکیل مدافع، وسیله‌ی مناسبی دفاعی به حساب می‌آید. تضمین مؤثر این حق در مرحله بازجویی و تحقیقات مقدماتی بیش از هر مرحله‌ی دیگر واجد اهمیت است، زیرا در این مرحله، مقامات پولیس بیش از هر زمان دیگر برای نقض حقوق مظنون از جمله، تحت فشار قرار دادن و وادار کردن او به اعتراف به جرم و شهادت علیه خود وسوسه می‌شوند.

دلیل پذیرش این حق در نظام‌های دادرسی کیفری آن است که یکی از جلوه‌های اساسی فرض برائت است که بار اثبات تقصیر را بر عهده سارنوال قرار داده و متهم در پرتو آن مجاز است در کمال آزادی سکوت اختیار کند و از شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز در امان باشد و لذا، دلایل حاصل از این طریق نامعتبر است (Amnesty International, 2014: 129).

در افغانستان، قانون اساسی به صراحت متذکر حق سکوت متهم نشده، ولی در ماده ۳۰ با تصریح به این که «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله‌ی اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد»، به صورت ضمنی آن را پذیرفته است. در ادامه می‌خوانیم «اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل و در حضور محکمه با صلاحیت». ستره محکمه نیز در مقام تفسیر این ماده، اعتراف ناشی از اجبار را مردود شمرده است (ستره محکمه، ۱۳۹۱: ۵۷).

با این همه، واژه محکمه در ماده مزبور این برداشت را تقویت می‌کند که مصونیت در برابر خود اتهامی و اعتراف به جرم منحصر در مرحله رسیدگی در دادگاه است و شامل مرحله کشف و تحقیق ابتدایی نمی‌شود. اما ماده ۷ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ «استفاده از حق سکوت و امتناع از هرگونه اظهارات» را به روشنی یکی از حقوق مظنون و متهم و قابل جریان در تمام مراحل دادرسی می‌داند.^{۱۲} اما مظنون زمانی می‌تواند از این امتیاز بهره‌مند شود که بداند می‌تواند در برابر سؤالات پولیس در مرحله‌ی کشف جرم پاسخ نگوید و سکوت او نمی‌تواند عواقب کیفری نامطلوب داشته باشد، بنابراین، باید به متهم متذکر شد که می‌تواند به پرسش‌های پولیس جواب ندهد (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۶۲). در نظام دادرسی کیفری افغانستان نه تنها ضابطان قضایی، بلکه مقامات تحقیق و رسیدگی نیز مکلف اند حق سکوت مظنون و متهم را به آن‌ها ابلاغ کنند (ماده ۸ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳).

^{۱۲} - «مظنون، متهم و مسؤل حق‌العید در مراحل تعقیب عدلی دارای حقوق ذیل می‌باشند: ۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات».

و) حق استفاده از مترجم

هرگاه متهم از درک زبان دادرسی عاجز باشد یا قادر به صحبت و یا خواندن نباشد و یا در یکی از آن‌ها مشکل داشته باشد، حق دارد از یک مترجم شفاهی رایگان بهره‌مند و اسناد و مدارک مورد نیاز برایش ترجمه گردد. این حق پیوند تنگاتنگی با دیگر حقوق متهم دارد؛ از جمله، اعمال موثر تفهیم اتهام، حق داشتن مشاور قضایی، حق برخورداری از زمان و امکانات کافی برای تدارک دفاع، حق برابری در مقابل قانون و دادگاه و حق برابری قوا همه با این حق گره خورده اند. چرا که هرگاه متهمی که زبان دادگاه را نمی‌فهمد از داشتن مترجم و خدمات ترجمه محروم شود، از سایر حقوق خود نیز محروم شده و در فرایند کیفری قادر به دفاع موثر نخواهد بود. چون اسناد و مدارک دوسیه ممکن است شامل اطلاعاتی باشد که نیازمند ترجمه است و متهم در مورد آن‌ها ممکن است مورد پرسش قرار بگیرد (Amnesty International, 2004: 169).

در نظام دادرسی کیفری افغانستان این حق به موجب قوانین اساسی و عادی متعدد پذیرفته شده است. براساس ماده ۱۳۵ قانون اساسی ۱۳۸۲ و ماده ۱۵ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه ۱۳۹۲: «اگر طرف دعوا زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می‌گیرد نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در دادگاه به زبان مادری توسط ترجمان برایش تأمین می‌گردد». اصطلاح «حق اطلاع»، دلالت بر این دارد که حق بر ترجمه، از لوازم حق بر تفهیم اتهام به زبان قابل فهم برای مظنون است. منظور از «مواد و اسناد»، مستندات قانونی و کلیه ادله و اوراق دوسیه و کلمه «صحبت» نیز صریح در ترجمه شفاهی اظهارات مظنون و متهم است. لیکن، پذیرش «حق صحبت به زبان مادری» کمی دشوار است، زیرا فراهم کردن مترجم به همه‌ی زبان‌های دنیا برای دولت افغانستان یک امر دشوار و حتا ناممکن است. لذا بهتر است زبان مادری را به زبان خارجی قابل فهم برای متهم تفسیر کنیم. در عمل نیز همین اتفاق می‌افتد، زیرا امروزه مردم معمولاً به یکی از زبان‌های بین‌المللی صحبت می‌کنند. ماده مزبور در مورد رایگان بودن و نبودن ترجمه ساکت است، ولی اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قانون رسیدگی به تخلفات اطفال (ماده ۲۲) و قانون اجراءات جزایی (بند ۱ ماده ۱۱) افغانستان، ترجمه رایگان را در صورت ناتوانی مظنون و متهم از پرداخت حق‌الزحمه، تضمین کرده اند. سرانجام، آیا واژه «محاکمه» در مواد فوق، صرفاً ناظر بر رسیدگی در دادگاه است یا اعم از آن و رسیدگی اولیه توسط مقامات کشف و تحقیق؟ در پاسخ باید گفت از این واژه همان گونه که یکی از نویسندگان^{۱۳} نیز معتقد است (علامه، ۱۳۸۹، ص ۳۳۵)، رسیدگی در دادگاه به ذهن تبادر می‌کند. ولی اگر به فلسفه‌ی شناسایی این حق و همین‌طور، به قوانین عادی که شرح قانون اساسی است دقت کنیم، تردیدی نیست که انحصار این حق به مرحله رسیدگی در دادگاه برداشت کاملاً نادرست است.

زیرا براساس بند ۱۰ ماده ۷ قانون اجراءات جزایی «داشتن ترجمان» یکی از حقوق مظنون و متهم است. بر همین اساس، «پولیس، سارنوالی و محکمه مکلفند برای مجنی‌علیه، مظنون یا متهمی که زبان

^{۱۳} - «این حق برای متهم در قانون اساسی در مرحله محاکمه مورد تأیید قرار گرفته است».

مورد استفاده در اجراءات تعقیب عدلی را نداند یا کر یا گنگ و یا کر و گنگ باشد، زمینه حضور ترجمان را میسر سازند.

ز) حق جبران خسارت و بطلان تحقیقات (ضمانت اجرایی)

در حقوق افغانستان همان گونه که بی‌گناه شناخته شدن متهم بابت اتهام کیفری مانع مطالبه ضرر و زیان مدعی خصوصی نیست، ادعای ناروا و طرح اتهام بی‌پایه از سوی شاکی نیز هرگاه سبب ایراد خسارت به مظنون و متهم شده باشد باید از سوی وی جبران گردد.^{۱۴} همین طور، هرگاه مظنون در اثر اشتباه مقامات قضایی تحت نظارت قرار گرفته باشد، دولت مکلف به جبران خسارت وارده است (ماده ۵۱ قانون اساسی). میزان خسارت با توجه به درآمد روزانه شخص و مبلغ معین برای شخص بی‌کار به تشخیص محکمه تعیین می‌گردد (بند ۲ ماده ۳۲۳).

گذشته از جبران خسارت، برابر بند ۱ ماده ۲۸۹، عدم رعایت قانون در مورد اقدامات اساسی تحقیقات مقدماتی، موجب بطلان و بی‌اعتباری تحقیقات است. بر پایه بند ۲، اقدامات اساسی شامل صلاحیت محکمه، دستگیری، تلاشی، تحقیق، نظر اهل خبره و حق تعیین وکیل مدافع می‌گردد. طبق بند بعدی، در صورت عدم رعایت قانون در مورد یکی از این امور، محکمه مکلف است اقدامات انجام شده را باطل و رأی را نقض کند، هر چند اصحاب دعوا آن را درخواست نکرده باشند. اما «هرگاه در غیر از احوال مندرج [در] فقره ۲ ماده ۲۸۹ این قانون، اجراءات مختص به جمع‌آوری دلایل یا تحقیق جرایم جنحه و جنایت در حضور متهم یا وکیل مدافع وی صورت گرفته و او در همان موقع بر آن اعتراض نکرده باشد، حق دفاع او مبنی بر بطلان اجراءات مذکور ساقط می‌گردد». طبق ماده ۱۶ مقرر طرز سلوک قضایی، هرگاه قاضی در جریان رسیدگی متوجه نقض حقوق اساسی متهم در فرآیند کشف و تحقیق جرم گردد، مکلف است پس از ختم رسیدگی، در خصوص چگونگی نقض حقوق متهم اظهار نظر و قضیه را به مراجع ذی‌ربط جهت تعقیب قانونی ارجاع کند. بنابراین، در نظام دادرسی افغانستان سه نوع ضمانت اجرایی (جبران خسارت، بطلان تحقیقات مقدماتی و ضمانت اجرای کیفری) برای نقض حقوق مظنون در مرحله تحت‌نظر پیش‌بینی شده است.

۱۴ - ماده ۲۰۱ قانون اجراءات جزایی: «۱- برائت متهم در دعوی جزایی مانع مطالبه‌ی حق جبران خساره متضرر یا مدعی حق‌العبد، از وی نمی‌گردد، ۲- متهم می‌تواند از مدعی حق‌العبد، جبران خساره‌ای را که به اثر دعوی ناحق مدعی حق‌العبد به وی وارد گردیده، در محکمه جزائی مطابق احکام قانون مطالبه نماید»

نتیجه گیری

پیش از تصویب قوانین جدید، تحت نظر به عنوان یک مرحله در نظام دادرسی کیفری افغانستان پذیرفته نبود و مظنون در این مرحله از دادرسی از بسیاری از حقوق دفاعی محروم و امکان تعدی به حقوق او در این مرحله بیش از سایر مراحل متصور بود. برای نمونه، براساس ماده ۳۲ قانون اجراءات جزایی ۱۳۴۴ «هرگاه متهم اسباب براءت خود را ارائه کرده» نمی توانست، این امر برای توجه اتهام به او کافی بود و لذا ضابطان قضایی باید او را همراه با پرونده مربوط به سارنوالی معرفی می کردند. در حالی که مظنون در پناه فرض براءت به سر می برد و هیچ گونه تکلیفی برای اثبات بی گناهی خود نزد پولیس ندارد. اما در قوانین جدید، ضمن تفکیک مظنون از متهم و تعریف دقیق آن دو، حقوق متهم به مظنون تسری یافته و تحت نظر نیز به عنوان یک مرحله ی مستقل دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. بر اساس مقررات جدید مظنون باید در مکانی به نام نظارتخانه و جدا از توقیف شدگان و زندانیا نگهداری شود. اما تا زمان تصویب مقررته تنظیم امور نظارتخانه ها در ۱۳۹۶، مقررات جامعی در این خصوص وجود نداشت و در عمل، مظنون در توقیفخانه که از قدیم اختصاص به توقیف شدگان داشت نگهداری می گردید.

در قوانین جدید که ریشه در توافقنامه بن ۱۳۸۰ دارند، برای مظنون در مرحله تحت نظر تقریباً همان حقوقی به رسمیت شناخته شده که برای متهم در فرایند دادرسی در نظر گرفته شده است و این حقوق تقریباً منطبق بر حداقل حقوق موضوع ماده ۹ و ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است. لذا، قوانین افغانستان از این جهت با مقررات اسناد بین المللی حقوق بشر هماهنگی خوبی دارند تا جایی که می توان معتقد شد دولت افغانستان به تعهدات ناشی از ماده ۷ قانون اساسی مبنی بر رعایت منشور سازمان ملل متحد، معاهدات بین المللی، میثاق های بین المللی مورد پذیرش افغانستان و از جمله، میثاق و اعلامیه جهانی حقوق بشر حداقل در سطح قانون گذاری جامه عمل پوشانده است.

با این همه، کاستی هایی نیز در نظام دادرسی افغانستان به چشم می خورد، از جمله این که ضابطان قضایی در جرایم غیر مشهود نیز می توانند به دستگیری و تحت نظارت قرار دادن مظنون بپردازند. مضاف بر این، نقض حقوق مظنون در مرحله ی تحت نظر تنها در صورتی منجر به بطلان و بی اعتباری تحقیقات مقدماتی می شود که این تحقیقات جزء تحقیقات بنیادین باشند و یا مظنون و متهم یا وکلای آنان در هنگام جمع آوری دلایل اعتراض کنند.

فهرست منابع و مآخذ

یک: فارسی

الف) کتاب‌ها و مقاله‌ها

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰)، علوم جنایی مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری، چاپ اول، تهران، سمت.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ویراست چهارم، چاپ ۱۲، تهران، سمت.
۳. خالقی، علی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱ و ۲، چاپ ۳۶، تهران، مؤسسه شهر دانش.
۴. رضوی، محمد و خزایی، سید علی (۱۳۸۷)، حقوق شهروندی در فرایند کشف جرم، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره چهارم، صص ۵۵ تا ۱۰۷.
۵. ساقیان، محمد مهدی (بهار ۱۳۹۳)، تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۱۱۳-۱۳۶.
۱. _____ (زمستان ۱۳۹۳)، تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران؛ مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران (نسخه پی دی اف)، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۰۳ تا ۱۱۸.
۲. ستره محکمه (۱۳۶۱)، سمینار عالی، (بیانیه‌ها، پروگرام کار و تشکیلات، از ۹ تا ۱۹ حوت)، جلد یک، چاپ اول، کابل، نشر ستره محکمه.
۳. _____ (۱۳۸۶)، اسناد و مصوبات سمینار عالی رؤسای محاکم، تعمیم قانونیت و تأمین عدالت، ۱۲ تا ۱۷ عقرب، چاپ اول، نشر ستره محکمه، کابل.
۴. _____ (۱۳۹۱)، اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضایی ۱۳۹۰ (توضیح قانونی به استهدانات، ساده سازی اجراءات قضایی)، ۴ تا ۷ جدی، چاپ اول، کابل، نشر ستره محکمه.
۵. علامه، غلام حیدر (۱۳۸۹)، اصول راهبردی حقوق کیفری؛ چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۶. قندهاری، محمد عبدالواسع (۱۳۰۰ ش/ ۱۳۴۰ ق.)، تمسک القضاة الامانی، حصه دوم؛ چاپ اول، کابل، مطبعه دارالسلطنه.

۷. ماهنامه قضاء (۱۳۹۴)، ارگان نشراتی ستره محکمه، شماره ماه حمل، کابل.

۸. مؤذن زادگان، حسنعلی (بهار ۱۳۸۹)، تضمینات حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی، پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۸، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۳۳۰-۳۰۱.

ب) قوانین و مقرره‌ها

۱. اصول تشکیل محاکم و محاکمه مأمورین مُلکیه (جدی ۱۳۳۰)، مصوب ۷ جوزا ۱۳۲۵، مطبعه عمومی کابل، شماره ۵۹/۲۲.
۲. اصولنامه توقیفخانه‌ها و حبس‌خانه‌ها، (۱۶ جدی ۱۳۲۹)، مصوب ۱۵ ثور ۱۳۱۳ ش. کابل، مطبعه عمومی.
۳. ضمیمه شماره ۱ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ در مورد جرایم تروریستی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی (۱۳۹۵)، مصوب هیئت مشترک هر دو مجلس شورای ملی، ۱۳۹۵/۴/۲۱، جریده رسمی، کابل، شماره ۱۲۲۲.
۴. قانون اجراءات جزایی (۱۳۹۳)، مصوب هیئت مشترک هر دو مجلس شورای ملی، ۱۳۹۲/۱۰/۳۰، همان، کابل، شماره ۱۱۳۲.

حقوق مظنون در مرحله تحت نظر در نظام دادرسی کیفری افغانستان ۹۷

۵. قانون اجراءات جزایی عسکری (۱۳۸۹)، مصوب هیئت مشترک هر دو مجلس شورای ملی، ۱۳۸۸/۶/۱۷، کابل، همان، شماره ۱۰۲۰.
۶. قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم (۱۳۸۲)، مصوب مجلس عالی وزراء، ۱۳۸۲/۱۲/۴، کابل، همان، شماره ۸۲۰.
۷. قانون اساسی (۱۳۸۳)، مصوب لوی جرگه قانون اساسی، ۲۲ قوس الی ۱۴ جدی ۱۳۸۲، همان، کابل، شماره فوق العاده ۸۱۸.
۸. قانون پولیس (۱۳۸۸)، مصوب هیئت مشترک هر دو مجلس شورای ملی، ۱۳۸۸/۸/۲۸، همان، کابل، شماره ۹۹۴.
۹. قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی (۱۳۹۲)، مصوب هیئت مشترک هر دو مجلس شورای ملی، ۱۳۹۲/۲/۱۸، کابل، همان، شماره ۱۱۱۷.
۱۰. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۹۲)، مصوب مجلس نمایندگان، ۱۳۹۱/۱۰/۲۵، همان، کابل، شماره ۱۱۰۹.
۱۱. قانون طرز طی مراحل، نشر و انفاذ اسناد تقنینی (۱۳۹۶)، مصوب شورای ملی، کابل، همان، شماره ۱۲۴۶.
۱۲. قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و کنترل آن (۱۳۸۹)، مصوب هیئت مختلط مجلسین شورای ملی، ۱۳۸۸/۹/۳، همان، کابل، شماره ۱۰۲۵.
۱۳. قانون محابس و توقیفخانهها (۱۳۸۶)، مصوب هیئت مشترک هر دو مجلس شورای ملی، ۱۳۸۶/۲/۱۱، کابل، همان، شماره ۹۲۳.
۱۴. قانون منع شکنجه (۱۳۹۶)، مصوب کابینه دولت، ۱۳۹۵/۱۲/۱۲، کابل، همان، شماره ۱۲۵۶.
۱۵. مقررہ تنظیم امور محابس و توقیفخانهها (۱۳۸۶)، مصوب شورای وزیران، ۱۳۸۶/۹/۱۲، کابل، همان، شماره ۹۳۵.
۱۶. مقررہ تنظیم امور نظارتخانهها (۱۳۹۶)، مصوب کابینه دولت، ۱۳۹۵/۱۲/۱۲، کابل، همان، شماره ۱۲۵۶.
۱۷. مقررہ طرز سلوک قضایی برای قضات جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۶)، مصوب شورای عالی ستره محکمه، ۱۳۸۶/۳/۲۹، کابل، همان، شماره ۹۷۵.
۱۸. مقررہ مساعدت‌های حقوقی (۱۳۸۷)، مصوب شورای وزیران، ۱۳۸۷/۴/۱۰، کابل، همان، شماره ۹۵۰.
۱۹. موافقتنامه بن موافقتنامه ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تأسیس مؤسسات دائمی دولتی (۱۳۸۰):
www.aceproject.org/ero-en/rejoins/asia/Af/bonn
۲۰. نظامنامه اصول محاکمات جزائیه مأمورین (۱۳۰۲)، چاپ اول، مطبع دایره تحریرات مجلس عالی وزراء، کابل.
۲۱. نظامنامه تشکیلات اساسیه (۱۳۰۲)، چاپ سوم، مطبع دایره تحریرات مجلس عالی وزراء، کابل.

(دو) انگلیسی

1. Al 'Alwānī, Tāhā Jabir, The Rights of the Accused in Islam (Part two), The American Journal of Islamic Social Sciences, Vol. 11, No 4, 2005.
2. Amnesty International, Fair Trial Manual, Amnesty International Publications, Second Edition, London, 2014.
3. Convention against torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment (1987). Adopted by the General Assembly of the United Nations on 10 December 1984, Treaty Series No. 24841. Vol. 1465. 1-24841.
4. Daly, Yvonne Marie, The right to silence: Inferences and interference, Australian & New Zealand Journal of Criminology, 2013, 0(0) 1-22.

5. Shahadat Hossain, Mohammad, Extra-Judicial Killing: Rights of the Accused under the Criminal Law of Islam and Contemporary Law, ASA University Review, Vol. 4 No. 2, July–December, 2010, p. 176.
6. Stavros, Stephanos, Fair Trial in Emergency Situations, The International and Comparative Law Quarterly, Vol. 41, No. 2, Apr., 1992, p. 345.
7. Vlis, Evert-Jan van der, The Journal of Specialised Translation, Issue 14 – July 2010, pp. 26-39.